

ژان لوک نانسی و آثارش

مهدی پارسا

مورد پرسش از توافق جمعی و تفسیری بر آثار باتای. در این کتاب به جز استراتژی اندیشیدنِ نانسی، می‌توان مضامین فلسفی اصلی‌ای را کشف کرد که او در آثار بعدتر خود به آنها توجه کرد. این مضامین اغلب حول مسائلی فلسفی اجتماعی و سیاسی همچون پرسش از توسعهٔ جامعهٔ مدرن در وضعیتی که تلاش برای تأسیس جامعه بر طبق یک مدل تعریف‌شده همواره به وحشت سیاسی و خشونت اجتماعی می‌انجامد، می‌گردند. نانسی اجماع را به عنوان ایده‌ای بررسی می‌کند که بر اندیشهٔ مدرن تسلط دارد و ردِّ خود را بر مفاهیم تجربه، گفتمان، و شخص حک کرده است. برخلاف مفهوم غربی اجماع، نانسی نشان می‌دهد که این مفهوم یک پروژهٔ امتزاج و تولید نیست، بلکه از طریق ماهیت سیاسی مقاومت‌اش در مقابل قدرت درون ماندگار (immanent) تعریف می‌شود. این متن مورس بلانشو را به بحث دربارهٔ اجماع ترغیب کرد، و همچنین به تفاسیر بعدی نانسی در مورد باتای انجامید.

نانسی تحت تأثیر دریدا در چندین مصاحبه تصدیق کرد که پس از سارتر چیزی بدیع در فلسفه متولد شد. او به همراه لکولابارت کنفرانس مشهوری در سال ۱۹۸۰ در کربری لاسال دربارهٔ دریدا و سیاست برگزار کرد. این کنفرانس به تحکیم جایگاه دریدا در قلهٔ فلسفهٔ معاصر بسیار کمک کرد. برای نانسی و لکولابارت، این کنفرانس دربارهٔ دریدا و سیاست نقطهٔ آغازی بود برای بررسی عمیق سیاست معاصر. آنها در همان سال مرکز تحقیقات فلسفی امر سیاسی را تأسیس کردند و این مرکز از درخواست برای بازاندیشی امر سیاسی و باقی نماندن در فرایند ساختن زبان دموکراسی معاصرمان آغاز به کار کرد.

در طی چندین سال، فلاسفه‌ای همچون کلود لفور و ژان فرانسوا لیوتار سخنرانی‌هایی را در این مرکز به این موضوع اختصاص دادند و باعث شدند دو کتاب از خلال این فعالیت‌ها توسط نانسی برآمده و منتشر شود: *بازنوازی/امر سیاسی* (۱۹۸۱) و *عدول/امر سیاسی* (۱۹۸۳). در سال ۱۹۸۴ نانسی و لکولابارت فعالیت‌های این مرکز را متوقف کردند، زیرا از نظر آنان نقش آن به عنوان مکان رودرویی اندیشه‌ها کاملاً کهن‌رنگ شده بود و تبدیل به محلی برای تحقیق و بررسی شده بود. اغلب سخنرانان به‌طور متوالی برای سخنرانی به مرکز می‌آمدند تا این‌که با هم در آن جمع

ژان لوک نانسی، صاحب کرسی ویلهلم فردریش هگل در EGS، در ۲۶ جولای ۱۹۴۰ در کاودران، نزدیک بردو، در فرانسه به دنیا آمد. نخستین علایق فلسفی نانسی در جوانی‌اش در محیط کاتولیک برگراک برانگیخته شدند. نانسی کمی پس از فارغ التحصیل شدن در رشتهٔ فلسفه در سال ۱۹۶۲ در پاریس، شروع به انتشار آثارش نمود و آثار او تحت تأثیر افراد مختلفی، از ژرژ باتای و مورس بلانشو تا دکارت، هگل، کانت، نیچه و هایدگر، نوشته می‌شد. این اندیشمندان در نخستین کتاب‌های نانسی حضور آشکار دارند: *تجربه‌گرایی مقولاتی* (۱۹۸۳) درباره کانت، *ملاحظات نظری* (۲۰۰۱) درباره هگل، *من هستم* (۱۹۷۹) درباره دکارت و *تساوی آراء* (۱۹۸۲) درباره هایدگر.

نانسی پس از گذراندن دوره فلسفه در پاریس و مدت کوتاهی به عنوان آموزگار در کلمار، معاون انستیتوی فلسفه در استراسبورگ در ۱۹۶۸ شد. او در سال ۱۹۷۳ تحت نظارت پل ریکور دکترا گرفت که پایان‌نامه‌اش در مورد کانت بود. کمی بعد او استاد مشاور در دانشگاه علوم انسانی در استراسبورگ شد، مؤسسه‌ای که هنوز هم به آن مربوط است. نانسی در دههٔ ۷۰ و ۸۰ در دانشگاه‌های مختلفی، از فری یونیورسیت در برلین گرفته تا دانشگاه کالیفرنیا، به‌عنوان استاد مهمان تدریس کرد.

اولین کتاب نانسی در ۱۹۷۳ منتشر شد: *عنوان حرف* (نامه). او این کتاب را به همراه همکار فلسفی‌اش فیلیپ لکولابارت نوشت. این کتاب تا کنون یکی از جدی‌ترین مطالعات انتقادی در مورد آثار ژاک لکان - روان‌کاوی فرانسوی - بوده است و نانسی دائماً به روان‌کاوی ارجاع می‌دهد و البته اغلب رویکردی انتقادی دارد. او در این کتاب استدلال می‌کند که لکان سوژهٔ متافیزیکی را به پرسش می‌کشد، اما روش او همچنان متافیزیکی باقی می‌ماند. نانسی سپس به فرمول‌بندی ادراک خاص خود از مفاهیم روان‌کاوانه همچون قانون، پدر، دیگری، سوژه و غیره می‌پردازد. در حالی که او ادعا دارد زبان فنی و مغلق روان‌کاوی هنوز حامل میراث الهیاتی است، اما بسیاری از مفاهیم آن را کماکان ارزشمند می‌داند.

اجماع عمل‌ناپذیر (۱۹۸۲) نام کتابی است که باعث بدنامی نانسی شد. اثری در

شوند. اما بهرغم بسته شدن این مرکز، توجه نانسی به پرسش از امر سیاسی و توافق جمعی هرگز متوقف نشد.

در سال ۱۹۸۷ به سمت دکتری ایالت در تولوز با تحسین هیئت ژوری برگزیده شد. عنوان پایان‌نامه او آزادی در آثار کانت، شلینگ و هایدگر بود و تحت عنوان تجربه آزادی در سال ۱۹۸۸ منتشر شد. استاد راهنمای او ژرار گرانل بود و ژان فرانسوا لیوتار و ژاک دریدا اعضای هیئت ژوری بودند. از سال ۱۹۸۷ تفکر نانسی به بازاندیشی در آثار مارتین هایدگر تمرکز پیدا کرد. مثلاً در مورد تجربه آزادی، مطالعه نانسی در مورد مفهوم آزادی در آثار هایدگر، صرفاً محدود به هایدگر نیست، بلکه همچنین کانت، شلینگ و سارتر را نیز دربرمی‌گیرد. نانسی در جستجوی نوعی آزادی «غیر - سوژگانی» است؛ مفهومی از آزادی که سعی دارد زمینه‌های اگزیستانسیالیستی را به اندیشه آورد که از آن هر آزادی‌ای آغاز می‌شود. آزادی، به جای این‌که از دیدگاهی هستی‌شناسانه به صورت «اختیار» یا «اراده آزادی» سوژگانی ملاحظه شود، در هستی‌افتاد در جهان یا در وجود، خانه دارد. نانسی همچون

هایدگر بر این واقعیت تأکید می‌کند که آزادی در آثار کانت نوعی علیت نامشروط است. کانت در «قیاس دوم تجربه» در نقد عقل محض استدلال می‌کند که آزادی بشری از فرم خاصی از علیت برخوردار است. سوژه به‌طور خودانگیخته عمل می‌کند؛ به این معنا که خود را از زمان پس می‌کشد تا توسط علیت تجربی تعیین‌پذیرد. بنابراین، نانسی همچون هایدگر، آزادی کانتی را یک آزادی خودمکان می‌بیند؛ آزادی سوژه‌ای که «فراموش کرده» که همواره در ظرف تجربه قرار دارد، حتی پیش از آن‌که بتواند تصمیم بگیرد آزاد باشد. بنابراین، آزادی باید از زمینه اگزیستانسیالیسم، از هستی‌محدودش، اندیشیده شود. تازمانی که آزادی به عنوان صفت یک سوژه «نامتناهی» اندیشیده شود، همه صور هستی محدود در نوعی دگرآئینی ظاهر می‌شوند؛ یعنی به عنوان مانعی برای آزادی من. نانسی می‌گوید آزادی



من، وقتی آزادی دیگری آغاز شود، پایان نمی‌پذیرد، بلکه آزادی دیگری شرط آزاد بودن من است و هیچ آزادی‌ای بدون پیش‌فرض گرفتن بودن - ما - در - جهان، و فروافتادن - ما - در - وجود امکان‌پذیر نیست.

نانسی همچنین در آثارش مضامینی سیاسی همچون عدالت، حاکمیت و آزادی، و چگونگی اعمال آنها در جریان افزایش جهانی شدن را مورد بحث قرار داده است. او در سال ۱۹۹۳ کتابی با عنوان معنای جهان نوشت که در آن معنای زیستن در جهان یا در یک جهان را جستجو کرد؛ معنای جهان دیگر نه در ماوراء، بلکه در درون جهان است. او می‌گوید جهان، یا وجود، مسئولیت رادیکال ماست، اما منظورش این

نیست که ما همواره مسئول همه چیز و همه‌کس هستیم. او می‌خواهد روشن سازد که مسئولیت سیاسی، حقوقی، یا اخلاقی در وضعیت‌های انضمامی بر پایه یک مسئولیت هستی‌شناختی پیشینی قرار دارد. از لحظه‌ای که معیار مسئولیت ما دیگر توسط نظمی متافیزیکی یا الوهی مهیا نشود، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن در معرض وجودی عریان هستیم، بدون امکان



متوسل شدن به علت بنیادین پیشینی جهان. برای نانسی، امکانی بودن وجود عریان ما در وحله اول مسئله‌ای اخلاقی نیست، بلکه پرسشی هستی‌شناختی است. در حالی که در جهان فتوادی معنا و مقصد زندگی واضح و تثبیت شده بود، وجود معاصر دیگر نمی‌تواند به یک چارچوب متافیزیکی کلی ارجاع یابد. هیچ چیز به جز این امکانی بودن چالشی برای وجود جهانی شده امروزی ما نیست.



نانسی فیلسوف تأثیرگذار هنر و فرهنگ هم هست. او در کنار علاقه به ادبیات، فیلم، تئاتر و شعر، در نوشتن متن برای کاتالوگ‌های هنری، به‌ویژه در هنر معاصر مشارکت داشته است. نانسی برخی از آثار هنری خود را به همراه هنرمند فرانسوی فرانسوا مارتین به نمایش گذاشته و همچنین به نوشتن شعر و نمایش‌نامه نیز پرداخته است. او در سال ۲۰۰۱، آشکارگی فیلم را منتشر کرد که کتابی درباره فیلمساز ایرانی

عباس کیارستمی است. او همچنین متون فراوانی درباره هنر در چندین نشریه بین‌المللی نوشت. متونی درباره بودلر، رابطه میان هنر و خشونت، مسئله بازنمایی در هنر، نظام ادبیات، درباره هولدرلین، کلاوا و سون - گی و درباره موسیقی تکنو. فعالیت حرفه‌ای نانسی با بیماری شدید او در پایان دهه هشتاد دچار وقفه شد. او مجبور به عمل پیوند قلب شد (که دریدا در کتاب اخیرش درباره نانسی درباره آن سخن گفته است) که بهبود او با مبارزه طولانی مدتش با سرطان به تعویق افتاد. این باعث شد که او در اوایل دهه نود از کمیته‌هایی که عضو آنها بود، خارج شود. او اخیراً بیشتر فعالیت‌هایش را از سر گرفته است. البته در طی تمام این دردها نیز هرگز نوشتن و انتشار را متوقف نکرد. بیشتر آثار اصلی نانسی، به‌ویژه آنهایی که به موضوعات فلسفی سیاسی و اجتماعی مربوط بودند، در دهه نود نوشته شدند و او حتی متنی درباره بیماری‌اش نیز نوشته است. او امروز فیلسوفی فعال و تأثیرگذار است. او به عنوان متفکر و سخنوری محبوب به اقصا نقاط جهان مسافرت می‌کند و در کنگره‌های فلسفی شرکت می‌جوید و آثاری یکی پس از دیگری می‌نویسد. او اکنون پروفیسور فلسفه در دانشگاه استراسبورگ و عضو EGS است.

پی‌نوشت:

منبع: European Graduate School